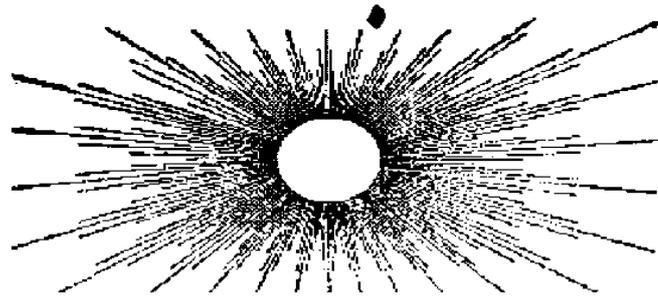


خدا با ما است



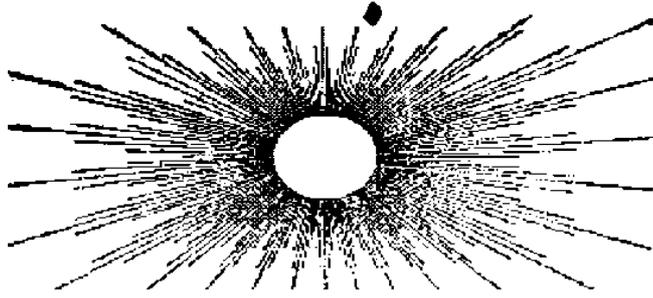
تاریخی





نویسنده کتاب

خدا با ما است



این کتاب را به پیشاهنگان ایران
ارمغان می‌نمایم. کسروی

تاریخچه

شیر و خورشید

نوشته

کسروی تبریزی

۱۳۰۹

چاپ نخست

اگر بخانه شیر آمده ست شید رو است
بدانکه خانه شیداست شیر بر گردون
قطران تبریزی

بنام پاک آفریدگار آغاز سخن

تا آنجا که ما می‌دانیم تاکنون کسی از ایرانیان یا از ایرانشناسان اروپا و آمریکا درباره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده، تحقیقی از روی دلیل و گواه ننموده. من از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشته، از یکسوی در کتابها بجستجو پرداخته، از سوی دیگر بگرد آوردن سکه‌های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده‌ام و بیاری خدا به نتیجه‌های سودمندی رسیده‌ام که اینک برای آگاهی همه بر این صفحه‌ها می‌نگارم.

شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چند بار تماشا می‌کنیم و ازینرو شگفتی آن از دیده ما برخاسته. لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرا دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست، در شگفت اندر فرو می‌ماند:

آن کدام شیر است که دم برانگیخته و شمشیر بدست گرفته خورشید را بر پشت می‌کشد؟! آیا این شکل همچون شکلهای متولوجی یونان در نتیجه افسانه کهنه‌ای پیدا شده؟! یا فرزانه‌ای آن را بنام رمز و برای اشاره پیاره اندرزه‌های اجتماعی پدید آورده؟! یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد؟! پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیر و خورشید ما از اندیشه خود گذرانیده. و هرگاه بر یکتن ایرانی برخورد، ازو نیز می‌پرسد - او چه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است.

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی بحقیقت چیزی نبردند، دست بدامن افسانه و پندار می‌زنند. در پیش ایرانیان از اینگونه موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنها نیافته‌اند، برای هر کدام افسانه‌ای ساخته‌اند. درباره شیر و خورشید هم این سخن بر سر زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده. شاه عباس بزرگ صفوی، استقلال ارمنستان را برانداخته و بیادگار این فیروزی، خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده است.

نزد هرکسی که سخن از شیر و خورشید گوئیم، چه دانا و چه کانا، چه مسلمان و چه ارمنی، بیدرنگ این افسانه را می‌سراید. بلکه برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بکتابهای تاریخ ارمنستان می‌دهند، با آنکه این سخن از هیچروی با تاریخ سازش ندارد و چندین خرده بر آن می‌توان گرفت. زیرا:

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاک بی دلیل است و شیر هم اگرچه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویژه چندتن از حکمرانان روبنیانان فراوان او را بکار می‌برده‌اند، با اینهمه چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است.

دوم آنکه پیدایش شیر و خورشید بی شک قرنهای پیش از صفویان بوده و ما چنانکه خواهیم دید، سکه‌هایی در دست داریم که چندین صد سال پیش از شاه عباس زده شده.

سوم برافتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستانهای دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است، و استقلالی هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کرده و پادشاهان باکراتونی دویست سال کمابیش فرمانروا بودند، در قرن پنجم هجری با دست رومیان برافتاده، و پادشاهی که سپس رومیان در بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهاده بودند و سیصد سال برپا بود، این پادشاهی نیز در قرن هشتم بکوشش مصریان از میان رفته بود - پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته؟!..

در زمان شاه عباس ارمنیان نه تنها دارای هیچگونه استقلال نبودند، روزگار سخت برآشفته‌ای داشتند که چنین روزگاری کس مینماید!.. چه مدت‌ها عثمانیان بر آذربایگان و ارمنستان دست یافته بودند و چون شاه عباس بجننگ ایشان برخاست، ارمنستان میدان کشاکش گردید که هر زمان از دست یکی بدست آن دیگری می‌افتاد و از گفتن بی‌نیاز است که در چنین هنگام چه آسیب و آزاری بهره مردم بی‌پاسبان می‌گردد. شاه عباس کاری که کرد، ارمنیان را از ارمنستان بیرون آورده در سپاهان و مازندران نشیمن داد که آن سرزمین ویرانه و تهی مانده عثمانیان در آنجا زیستن نتوانند. جلفای سپاهان که کانون ارمنیان ایران است، از آنهنگام پدید آمده بیاد جلفای آذربایگان بدین نام نامیده گردید.

پس شیر و خورشید چگونه پدید آمده و داستان آن چیست؟!..

ما اینموضوع را بسه بخش نموده در سه گفتار روشن خواهیم ساخت:

گفتار نخستین درباره شیر تنها و خورشید تنها که هر کدام از قرنهای باستان در ایران معروف بوده و شیر و خورشید از بهم پیوستن این دو پدید آمده.

گفتار دومین درباره اینکه شیر و خورشید چگونه پدید آمده.

گفتار سومین درباره اینکه شیر و خورشید چگونه شهرت و رواج یافته و از کی نشان دولت ایران شده.

گفتار نخستین

شیر تنها و خورشید تنها

یکی از عاداتهای دیرینه آرمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریده‌ها استفاده می‌جویند. چنانکه اینهمه الفباهای گوناگون، ریشه هر کدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آرمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه‌های خود بکار می‌برده‌اند.

از جمله از روی دلیلهایی که خواهیم شمرد، در ایران و دیگر سرزمینها از قرنهای بسیار باستان پادشاهان و فرمانروایان شکلهای جانوران و ستاره‌های آسمانی - بویژه دو شکل شیر و آفتاب را بر درفشها^۱ و سکه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند.^۲

خورشید درخشان‌ترین جرم آسمانی و پادشاه ستارگان است و می‌دانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستش نیز برمیخاسته‌اند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مردم بسنگینی و پابرجایی، بلکه بمر دانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بر درفشها و سپرها و دیگر ابزارهای جنگ شایانترین شکل می‌باشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر زبان و هر سرزمین بکودکان می‌دهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو یا اسد یا شیر یا ارسلان^۳ در تاریخ داریم و از برخی از ایشان دلیل در دست هست که بشکل شیر علاقه داشته و بروج و شهرت آن می‌کوشیده‌اند.

از جمله خاندان روبنیان که گفتیم در کیلیکیا برای آرمیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند، شش تن از ایشان نام لوون (که شکل آرمی لئو است) داشته‌اند و از برخی از ایشان دلایلی هست که بمناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته‌اند. و چون از نشان آرمستان نیز سخن بمیان آورده‌ایم و باید تحقیق نماییم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یا نه، نخست از این حکمرانان و از علاقه‌شان به نقش شیر سخن میرانیم:

از لوون نخستین و لوون دومین سکه‌های فراوان در دست هست که همگی با نقش شیر است و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندک است بلکه از لوون دومین نگارنده تاکنون ندیده است. ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته‌اند، سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست.^۴

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح‌الدین ایوبی همزمان بود، فردریک بارباروسا^۵ امپراتور آلمان بهمدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هر کدام با سپاهی انبوه و دسته‌هایی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا آهنگک شام و فلسطین کردند که آن شهرها را از چنگک صلاح‌الدین بیرون آرند. این لشکرکشی در تاریخ بنام سومین لشکرکشی

^۱ - درفش نام پارسی بیرق است و چنانکه خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را بکار برده‌اند.

^۲ - نگاشتن را در اینجا و در بسیار جاهای دیگر بمعنی اصل آن که نقش کردن باشد بکار برده‌ایم.

^۳ - نامهای لاتینی و تازی و پارسی و ترکی شیر است.

^۴ - بسیاری از این سکه‌ها در کتاب دومرگان بنام «تاریخ مردم آرمی» گراور یافته است.

^۵ - Barbarossa

چلیبایان معروف و از حادثه‌های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و بمناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می‌نمایم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگیها و دلوریها که در این جنگ از خویشان آشکار ساخت، پیش ترسایان به لقب «دل شیر»^۱ معروف گردید.

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزمینش بشام و فلسطین، یاری و همراهی از آنمردم دریغ نداشت و پاداش این نیکیهایی او، فردریک وعده داد که چون باروفا بازگردد تاجی برای او گسیل دارد. ولی چون فردریک در یکی از رودهای آسیای کوچک آب از سرش گذشته باروفا بازگشتن نتوانست، پسر و جانشین او بانجام وعده پدر بهمدستی پاپ روم، تاجی و درفشی برای لوون آماده ساخته بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند و «بر درفش بمناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند». درفش شاهی که از پیش روی لوون می‌کشیدند و تا آنهنگام با نقش عقاب بود، از این سپس با نقش شیر گردید.^۲

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصر گرفتار شده و مدتها با زن و دختر خود در مصر در بند و زندان میزیست و پس از رهایی پیاوردی پادشاه اسپانیا از آنجا باروفا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر میداد، در سال ۱۴۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته در کلیسای «سن دنیس»^۳ بخاک رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و برپاست، پیکرش را از مرمر تراشیده‌اند که با رخت ارغوانگون پادشاهی و با تاج بر روی گور دراز کشیده (درست مانند پیکر ناصرالدین شاه که بر روی گورش در شاه عبدالعظیم تراشیده‌اند) و دو شیر پشت بهم در زیر پاهای او خوابیده‌اند. و همچنین بر سپر خاص او که فرانسویان «اکوسون»^۴ می‌خوانند و هنوز بر سر گورش نگاه داشته‌اند، شکل دو شیری با دهانهای باز و زبانهای دراز نمایان و پیدا است.^۵

از این داستانها دو مطلب بدست می‌آید: نخستین آنکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه‌ها و هم بر درفشها معروف بوده. دومین اینکه بیشتر بدست پادشاهان لوون نام بوده که این شکل در آنجا شهرت و رواج یافته است.

شاید این عقیده ایرانیان که شیر را می‌گویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته. ولی چنانکه گفتیم این عقیده نادرست است. زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکراتونی استقلال داشت، شکل شیر بسیار کم بکار میرفته و چندان معروف نبوده است. دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتیم پادشاهانی که نام لوون نداشته‌اند شکل شیر را گاهی گاه بکار برده و نقشهای دیگر نیز فراوان بکار می‌برده‌اند. سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان، شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمینها نیز فراوان بکار می‌برده‌اند و هیچگونه عنوان اختصاصی بارمنیان در میان نبوده است.

1 - Coeur de Lion

2 - تاریخ ارمنستان، تألیف چامچیان، جلد سوم، ص ۱۶۴

3 - Saint-Denis

4 - Ecusson

5 - Histoire du Peuple Armenien, Par De Morgan. P, 237

در ایران چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن، نقش شیر معروف بوده که هم بر درفشها و سکه‌ها و خرگاه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند و هم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه‌ها از سنگ می‌تراشیده‌اند.

نخستین دلیل اینموضوع یکی سنگ شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان و از بس سالخورده و پیر است، زمان و تاریخ آن از میان رفته. دیگری پیکر شیر و گاو است که در چندین جا بر دیوارهای کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده. بدینسان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده بدردن آن پرداخته است. دومین دلیل سکه‌های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. نگارنده دانه‌هایی را از این سکه‌ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید.

سومین دلیل یادهایی است که شاعران پارسی در قصیده‌ها و مثنویهای خود از درفشها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده‌اند. بلکه میتوان گفت که در زبان شاعران پارسی «شیر علم» یکی از ضرب‌المثل‌های معروف بوده. این بیت مولوی رومی را:

ما همه شیریم شیران علم حمله‌مان از باد باشد دمبدم

کمتر کسی از دانا و کانا است که از بر نداند و در گفتگوهای خود مثل وار بر زبان نراند. ازرقی از شاعران زمان سلجوقیان می‌گوید:

بدان گهی که چو دریا یلان آهن پوش برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنگ و شیر بجنبند بر هلال علم تن از نسیم یمانی و جان ز باد شمال

جمال‌الدین عبدالرزاق می‌گوید:

ز هیبت تو دل شیر آسمان همه وقت چنانکه شیر علم روز باد در خفقان

هرگاه کسی در این باره بجستجو پرداخته بگرد آوردن شعرها که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده‌اند کوشش نماید، شاید بیست صفحه بیشتر را پر سازد. ما تنها بگفته سه شاعر استاد که از گفته‌هایشان فائده‌های دیگر نیز بدست می‌آید بسنده می‌نماییم:

استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاها یاد درفش می‌نماید و در دوجا درفشهای گوناگون سرداران ایران را یکایک می‌ستاید. نخستین جا در داستان رستم و سهراب است که هجیر در پاسخ پرسشهای سهراب از یکایک سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام را جداگانه می‌ستاید. ما برای اینکه سخن بدراز نیانجامد، از دیگر بخشهای داستان چشم پوشیده تنها بیت‌هایی را که در ستایش درفشهاست در اینجا می‌نگاریم:

سرش ماه زرین غلافش بنفش	یکی زرد خورشید پیکر درفش
بنزدش سواران زرینه کفش	زده پیش او پیل پیکر درفش
درخشان گهر در میان درفش	یکی شیر پیکر درفش بنفش
بر آن نیزه بر شیر زرین سراسر	درفشش بین اژدها پیکر است
به ابر اندر آورده زرین سرش	یکی گرگ پیکر درفش از برش
سرش ماه سیمین و بالا دراز	درفش پس پشت پیکر گراز

دومین جا در داستان «شمردن کیخسرو پهلوانان را» شعرهایی درباره درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالاین ستوده از یاد آنها چشم می‌پوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پایین می‌نگاریم:

به ابر اندر آورده تابان سرش	یکی ماه پیکر درفش از برش
همی از درفشش بیازید جنگ	درفشی برآورده پیکر پلنگ
بدان سایه آهو اندر سرش (؟)	یکی پیکر آهو درفش از برش
همی رفت چون کوه رفته ز جای	درفشی پس پشت پیکر همای

فردوسی شاهنامه را از روی نامه‌های باستان که از زمان ساسانیان بیادگار مانده بوده سروده و این یقین است که این ستایشهای درفشها نیز از آن نامه‌های باستان است. و از سوی دیگر چون داستان رستم و سهراب و کیخسرو بنیاد تاریخی ندارد، ما میدانیم که افسانه‌سرایان دوره ساسانیان آن را ساخته و این ستایشها را هم درباره درفشها از روی درفشهای زمان و سرزمین خود درست کرده‌اند. پس نتیجه اینست که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران درفشهای گوناگون از زرد و سرخ و بنفش و سیاه بکار برده و بر پرچمهای دیبای آنها شکل‌های گوناگون از خورشید و ماه و شیر و پلنگ و گرگ و گراز و پیل و اژدها و آهو و مرغ همای نگاشته و بر نوک آنها پیکرهایی از ماه و از شیر، از سیمین و از زرین نصب می‌نموده‌اند.

پس از فردوسی، فخرالدین اسعد گرگانی که از شاعران زمان سلجوقیان است، در مثنوی ویس و رامین که اصل آن افسانه‌ای بخت و زبان پهلوی بوده و او بخواش ابوالفتح المظفر پسر رییس الرؤساء از نزدیکان ملک‌شاه که حکمرانی سپاهان را داشته پارسای آنزمان نظم نموده، در ستایش رزمی میگوید:

چو سروستان شده دشت از درفشان	چو دیبای درفشان مه درفشان
فراز هریکی زرین یکی مرغ	عقاب و باز با طاوس و سیمرغ
بزیر ماه در شیر آبگون رنگ	تو گفتی شیر دارد ماه در چنگ

در اینجا هم باید باور کرد که این ستودن درفشان در اصل پهلوی افسانه نیز بوده و از پیرایه‌هایی نیست که شاعر در نظم نمودن از خویشتن افزوده. زیرا اگر این ستودن از شاعر بود بایستی از روی درفشهای زمان خود ستوده باشد و در زمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سر درفشها معمول نبوده. بلکه تا آنجا که ما میدانیم «ماه نو» که ماه سر علم می‌نامیدند نصب می‌نمودند. پس در اینجا نیز نتیجه اینست که در زمانهای پیش از اسلام در ایران بر درفشها شکل‌های ماه و شیر می‌نگاشته‌اند.

نظامی گنجه‌ای در مثنوی لیلی و مجنون که بگفته خود در سال ۵۸۴ سروده، در داستان رزم نوفل با قبيله لیلی میگوید:

خورشید درفش ده زبانه	چون صبح دمیده دم نشانه
گشته ز می از درم چو دریا	سنگ آبله روتر از ثریا
هر شیر سیاه کایستاده	چون مار سیه دهان گشاده
شیران سیاه در دریدن	دیوان سپید در دویدن

نظامی بمغلق‌گویی معروف است و این بیتها نیز دارای همگونه اغلاق می‌باشد و شاید نسخه هم بی‌غلط نباشد. بهرحال این اندازه مفهوم است که در زمان نظامی بر درفشها نقش خورشید را با ده زبانه در گرداگردش و همچنین شکل شیرهای سیاه را با دهانهای باز می‌نگاشته‌اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی، از اینجاست که میدانیم شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفشهای تازیکان بیابان نشین نداشته و این ستایش را از روی درفشهای زمان و سرزمین خود برآورده است.

درباره آفتاب، گذشته از این بیتهای نظامی و شعرهای فردوسی، دلیل دیگری در دست نیست. جز اینکه سکه‌ای هم با نقش مزبور در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان و از کدام پادشاه است. بهرحال در خورشک نیست که هم بر درفشها و هم بر سکه‌ها آن را می‌نگاشته‌اند. بویژه در زمانهای پیش از اسلام که فراوان بکار میرفته ولی از پیدایش اسلام گویا بعلت اینکه آتش پرستی و خورشیدپرستی از کیش زردشتیان مشهور بوده، فرمانروایان اسلام از بیم تهمت از کار بردن خورشید اندیشه داشته‌اند و از اینجاست که در این زمانها این نقش کمتر بوده است.

شیر اکنون هم بر درفشهای برخی دولتها که از جمله آنها دولت انگلیس و دولت بلجیک است بکار میرود. خورشید هم نشان آرجنتین از دولتهای آمریکاست.

گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته اند؟..

باید دانست که درباره چگونگی پیدایش شیر و خورشید، ما اگر سند تاریخی در دست نداشتیم و سر و کارمان با اندیشه و پندار بود، چندین راه می توانستیم پنداشت:

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده، بدینسان که در هنگام زاییدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه‌ها بنگاشته و شیر و خورشید از اینجا پدید آمده. این پندار، دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده، در پاره سکه‌های خود خورشید را بر پشت بره نشانده.

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیر و خورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره‌شناسان باستان معروف بوده. چه این ستاره‌شناسان دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم، میانه هفت ستاره گردان (سبعه سیاره) که بعقیده ایشان آفتاب هم یکی است، بخش نموده هریک یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره‌ها دانسته خانه آن ستاره می‌نامیدند که از جمله برج اسد را «خانه خورشید» می‌نامیدند. خواجه نصیرالدین توسی در منظومه خود درباره ستاره‌ها در اینموضوع میگوید:

اولین از بروج با هشتم	نام آن بره و دگر کژدم
هر دو مریخ را شدند بیوت	همچو برجیس را کمان با حوت
زهره را خانه ثور و هم میزان	شمس را شیر و ماه را سرطان
تیر را خانه خوشه و جوزا	مر زحل راست جدی و دلو عطا

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده و گاهی در شعرهای خود آورده‌اند. قطران تبریزی درباره رفتن پادشاه آذربایگان بدیدن پادشاه گنجه میگوید:

اگر بخانه شیر آمدست شید رواست بدانکه خانه شید است شیر بر گردون

این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که درباره شیر و خورشید با نگارنده گفتگو داشته‌اند و چنانکه خواهیم دید شاید در زمان شاه عباس بزرگ هم این عقیده رواج داشته است. راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته‌اند، بدینسان که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده، شاه عباس بزرگ پس از برانداختن استقلال ارمنستان این دو نشان را یکی ساخته!.. برخی هم بجای ارمنستان، گرجستان را میگویند!..

ولی خوشبختانه ما ازین پندارها پاک بی‌نیازیم، زیرا یک سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان و تاریخ آن را برای ما آشکار می‌سازد. این سند نوشته ابن عبری، تاریخنگار دانشمند معروف است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» و در خور همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشمها پنهان مانده و کسی تاکنون به حل معمای شیر و خورشید برنخاسته و میدان برای آنگونه افسانه‌ها و پندارها باز شده است.

خاندان سلجوقیان روم که در بخشی از آسیای کوچک فرمانروا بودند، مشهور است. ابن عبری درباره غیاث‌الدین کیخسرو، پسر علاء‌الدین کیکائوس که از پادشاهان آنخاندان و دومین کیخسرو از ایشان است و در سال ۶۳۴ هجری بجای پدر خود پادشاهی یافته بود می‌نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بزنی گرفت.

در آن زمانها زیبایی زنان گرجستان بویژه زیبایی خانم شاهزادگان گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرمانروایان دور و نزدیک از مسلمان و ترسا، زن از آنخاندان می‌گرفتند. در این باره داستانهایی در تاریخ هست که در اینجا فرصت یاد کردن نداریم.

ابن عبری میگوید کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده خانم گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست داد و بفرمان عشق میخواست روی درهم و دینار را با نقش آن رخسار دلارا بیاراید. نزدیکان کیخسرو پیاس اسلام رأی بدین کار نمی‌دادند ولی چون او پافشاری داشت، چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیری نگاشته روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته هم مردم پی بحقیقت کار نبرده چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع پادشاه است.^۱

مقصود ابن عبری نکوهش کیخسرو است که چرا بدانسان زبون عشق زنی بوده. بر ابن عبری باید بخشود!.. زیرا او از زیر چرخست استخوانسای عشق در نیامده بود و از اندیشه خام و دل بیدرد بهتر از این چه تراود؟!.. بلکه باید خورسند بود که او بدین نکوهش برخاسته که ما از سخنانش بدینسان سود برداشته دشوار تاریخی خود را آسان می‌سازیم. و چون او در آغاز جوانیش زمان کیخسرو را دریافته و زادگاهش نیز ملطیه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده، از اینرو در تاریخ سلجوقیان روم بویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو و جانشینانش بینا و آگاه بوده. وانگاه او یکی از مؤلفان دانشمند است که پیرامون گزافه نمی‌گردد و از اینجا سخن او بسی استوار و از نظر تاریخ ایران درخور ارزش بسیار است.

^۱ - «و ان كان السلطان غياث الدين مقبلا على المجون و شرب الشراب غير مرضى الطريقة منغمسا في الشهوات الموبقة تزوج ابنة ملك الكرج فشغفه حبها و هام بها الى حد ان اراد تصويرها على الدراهم فاشير عليه ان يصور صورة اسد عليه شمس لينسب الى طالعها و يحصل به الغرض». تاریخ ابن عبری، چاپ بیروت، ص ۴۴۷.



۲

۱

شماره یک از سکه‌های مغول است که گفتیم شیر تنها را بکار می‌بردند.
شماره دو از سکه‌های کیخسرو است با نقش شیر و صورت شاهزاده گرجی.

گذشته از آنکه دانه‌های بسیاری از آن سکه کیخسرو با نقش شیر و چهره خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست هست که از جمله دانه‌ای در تصرف نگارنده است که در اینجا می‌آوریم^۱، خود این سکه بر استواری گفته ابن عبری بهترین دلیل است. زیرا کسانی که در فن سکه‌شناسی دست دارند میدانند که پیش از این سکه‌های کیخسرو هرگز سکه‌ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده و این سکه‌ها نخستین سکه با نقش مزبور میباشد و چون از هر حیث با نوشته ابن عبری درست می‌آید، از اینجا استواری آن نوشته هویدا است.

باید گفت شیر و خورشید چون پدید آورده عشق است، چه بهتر از اینکه بهره ایران سرزمین شاعران گردیده. زیرا نقش مزبور شعر و داستانش هم شعر است!.. انوشه روان شاهزاده گرجی که زیبایی رخسار او چنین نقش شگفتی پدید آورده و بایران سرزمین ویس و رامین^۲ ارمغان ساخته - ایران که بر همه سرزمینهای پیرامون خود عنوان استادی و آموزگاری دارد و سالیان دراز گرجستان زیبا یکی از جگر گوشه‌هایش بوده. نشانی با این بنیاد تاریخی از هر حیث برتری دارد بر آن نشانها که دولتهای دیگر دارند و هرگز بنیادی برای آنها در تاریخ نتوان یافت.

^۱ - باید دانست که این شکلها اندکی بزرگتر از اندازه خود سکه‌هاست.

^۲ - افسانه ویس و رامین از پارسی بزبان گرجی ترجمه یافته و پیش گرجیان بسیار معروف میباشد.

گفتار سومین

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی نشان رسمی ایران شده؟..

پر روشن است که در این باره ما باید چگونگی شیر و خورشید را زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم. ولی افسوس که پس از سکه‌های کیخسرو تا زمان پادشاهی صفوی که سیصد سال کمابیش فاصله است، ما آگاهی درستی از چگونگی شیر و خورشید نداریم.

بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چند تن جانشینان او که تا آخر قرن هفتم زبردست مغولان فرمانروایی داشتند، نگارنده هرگز سکه ندیده‌ام، با آنکه یقین است که سکه داشته‌اند. از مغولان و قره قوینلویان و آق قوینلویان و سربداران و تیموریان و دیگران نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامونها پادشاهی داشته‌اند، هرچه سکه من دیده‌ام، همه با خط و نوشته بوده و هرگز سکه‌ای با نقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده‌ام. (مگر یکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد).

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای معروف بوده و فراوان آنرا بکار می‌برده‌اند، از اینجا بدو جهت پیداست که نقش مزبور پیش از صفویان نیز معمول بوده است: جهت نخستین آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان برخاسته بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده‌اند هیچکدام آنرا بکار نمی‌برد، پادشاهان صفوی از کجا پی به نقش مزبور برده در سکه‌های خود می‌نگارند. چه این گمان بسیار دور است که بگوئیم آنرا از روی سکه‌های کهنه کیخسرو برداشته بودند. زیرا گرد کردن سکه‌های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمانها نبوده است. جهت دومین اینکه در سکه‌های کیخسرو چنانکه دیدیم خورشید دایره درست و از پشت شیر جداست ولی در سکه‌های صفویان (چنانکه در گراورها خواهیم دید) همچون سکه‌های امروزی ما، خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است. این تفاوت دلیل است که شیر و خورشید را صفویان یکسره از روی سکه‌های کیخسرو برداشته‌اند و واسطه‌های بسیار در میان بوده. چه برای نیم دایره شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جهتی جز این نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل‌انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده.

گذشته از اینها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یکروی آن نقش شیر و خورشید هست و خطی بر فراز آن بوده که زنگ گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است. ولی چون از یکسوی در اینجا نیز خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است و از اینجا پیداست که از سکه‌های کیخسرو نمی‌باشد، و از سوی دیگر از عبارت «لا اله الا الله محمد رسول الله» که بر روی دیگر سکه است و نامی از «علی» و دیگر امامان بده نشده، و همچنین از طرز خط که کوفی است پیداست که از سکه‌های صفویان و خاندانهای پس از ایشان هم نیست و نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان فرمانروایی داشته و نقش شیر و خورشید در آنزمانها نیز بکار برده می‌شده است. ناچار اگر دانه‌های دیگر از این سکه پیدا شود مطلب روشن خواهد شد.

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته. ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته. زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه‌ای از آن پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده قاسمی کنابدی که در زمان او می‌زیسته و جنگها و کارهای او را بنظم سروده در بسیار جا درفشهای او را می‌ستاید، چنانکه می‌گوید:

علمهای سبزش ستون سپهر مه رایت آینه ماه و مهر

باز می‌گوید:

علمها چو خوبان قد آراستند بنظاره جنگ برخاستند
شد از پرچم طوق عالی اساس عیان ابلق آسمان را قطاس
مه سر علم بر فلک سرفراز جلاجل دف زهره را کرده ساز

از اینگونه شعرها بسیار دارد ولی در هیچ جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی‌برد و هویداست که در آن زمان این نقش بکار نمی‌رفته است.

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته. ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می‌پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده^۱ از اینرو در سکه‌های مسی که فلوس می‌نامیدند^۲ خورشید را بر پشت بره نشانیده است. نگارنده دو سکه از این «بره و خورشید» را دارم که در پشت یکی نام شاه طهماسب آشکار نوشته شده. از اینجا میتوان انگاشت که جهت بکار نبردن شاه اسماعیل شیر و خورشید را نیز این پندار بوده. زیرا طالع او برج عقرب بوده^۳ و نمی‌خواست خورشید را بر پشت کژدم بنشانند. راستی هم اگر می‌نشانند شکل بسیار نازیبایی درست می‌شد.

از خوشبختی خورشید، این پندار دیر نپاییده و شاه عباس و دیگران پای‌بند آن نبوده‌اند. و گرنه خورشید را هر زمان بر پشت یکی از کژدم و خرچنگ و نهنگ و گاو و بره و بزغاله سوار ساخته بفرجام شاید درون دلوش جای می‌دادند!..^۴

شاه عباس هرچه فلوس با نقش خورشید دارد در همگی خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است و نتوان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی‌آمده بجای سنبله همسایه آسمانی او شیر را بکار کشیده‌اند زیرا سنبله که صورت زنی است خوشه‌ای بدست گرفته نقش خورشید با او هیچگونه مانعی نداشته است و

^۱ - در جهان آرا تصریح نموده که طالع شاه طهماسب حمل بود.

^۲ - صفویان جز در سکه‌های مسی نقشی نمی‌نگاشتند، بر سکه نقره و طلا نامهای خدا و پیغمبر و امامان را با نام پادشاه زمان می‌نگاشتند.

^۳ - در روضه‌الصفویه تصریح نموده.

^۴ - شاید هم سکه‌هایی با نقش خرچنگ و خورشید یا نهنگ و خورشید زده بودند بدست ما نرسیده. نگارنده برخی پولهای مسی دارم که ساییده شده و نقش آنها درست دیده نمی‌شود ولی بخرچنگ و نهنگ و خورشید شباهت بسیار دارد.

می‌توانستند خورشید را بر روی سینه او بنگارند. باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان برخاسته و حقیقت داستان شیر و خورشید بدست آمده بود. یا اینکه شاه مزبور براهنمایی ستاره‌شناسان، آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم در فن ستاره‌شناسی کهنه معروفست، در اندیشه داشته که بر خلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش ننموده است.

از شاه عباس نقشهای دیگر هم از شیر لخت و شیر با گوزن^۱ و پیل و طاوس و مانند اینها بر فلوسها در دست هست. ولی شیر و خورشید فراوانتر از همه است و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را بشاه مزبور می‌دهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است.

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه‌ها معمول و معروف بوده و فلوسهایی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست هست بلکه در برخی شعرهای آنزمان نیز یاد این فلوسها و شیرها شده. ملا نویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان میزیسته این دو بیت ازوست:

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری	بیهوده ز بی زری چرا دلگیری؟!
آوردن زر بدست آسان نبود	خوابیده بروی هر فلوسی شیری!

شاعر دیگری ملا قدرتی نام که او نیز در همان زمان در سپاهان میزیسته در مثنوی که درباره شکستن فلوس سروده می‌گوید:

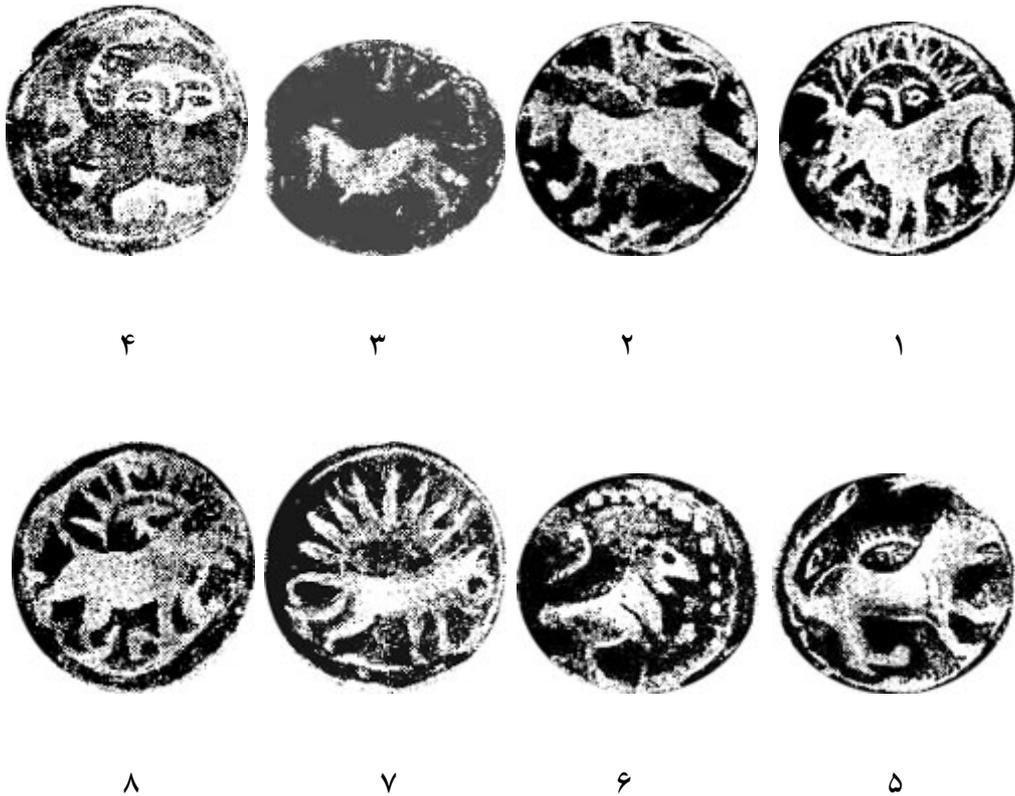
فلوس سپاهان چنان نارواست	تو گویی بهر کیسه پول ازدهاست
نگیرد گدا پول از بس پر است	تو گویی مگر شیرش آدم خور است
ز فلس آنچنان دهر در هم شده	که ماهی بزیر زمین خم شده
زر از دست مردم نگردد سپید	که از دور کف میزند هر که دید
چنان گشته خوار از خلاق درم	که شخص غنی گفته صاحب کرم
چو شیر است نقش فلوس این زمان	ز بيمش گریزند پیر و جوان

باید گفت مقصود از شیر در این شعرها^۲ شیر با خورشید است نه شیر لخت. چه دیدیم که شیر لخت در آنزمانها بر سکه‌ها کمتر نقش میشده بویژه در سپاهان که معمول نبوده است.

در اینجا چند تا از فلوسهای صفویان را برای نمونه گراور می‌نمایم:

^۱ - شیر چنگالهای خود را بر کمر گوزن فرو برده بدریدن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شیر و گاو کوشک استخر برداشته باشند.

^۲ - این شعرها و شعرهای ملا نویدی در تذکره محمد طاهر نصرآبادی که او نیز در همان زمانها میزیسته و یگانه نسخه کتابش پیش آقای ملک‌الشعرا بهار است آورده شده.



شماره یک شکل بره و خورشید را دارد و بر پشت آن نام شاه طهماسب نگاشته شده که مقصود شاه طهماسب نخستین است. زیرا او بوده که بطالع حمل زاییده شده. شماره دو با شماره شش که شکل شیر لخت را دارد در مازندران زده شده و در برخی نام شاه عباس را دارد. شگفت است که در همه فلوسهای آن زمان مازندران شیر لخت است. شماره سه فلوس تبریز است و در پشت آن رقم (۱۲۵) پیداست که گویا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد و از اینرو در آخر پادشاهی شاه سلطان حسین زده شده. شماره چهارم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی از شکل سکه پیداست که از آن صفویان است. شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه‌های صفویان است. شماره ششم در قزوین زده شده. شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است.

از این فلوسها پیداست که در آن زمانها شیر و خورشید شکل ثابتی نداشته و در هر شهری به شکل دیگری آنرا می‌نگاشته‌اند. چنانکه شیر گاهی رویش از اینسوی و گاهی از آنسوی، و گاهی دمش برانگیخته و گاهی فرو آویخته است. خورشید را هم در برخی بزرگ و در برخی کوچک نگاشته‌اند.

از زمان صفویان دلیلی هم درباره درفشها در دست هست. بدین تفصیل که محمدرضا بیگ نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه بدربار لویی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا با شکوه بسیار میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام موریس هربرت^۱ کتابی درباره این سفر محمدرضا بیگ و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان «فرستاده ایران به دربار لویی چهاردهم»^۲ تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویرهایی نیز از

^۱ - Maurice Herbertte

^۲ - Un Ambassade Persan Sou Louis xix

محمدرضا بیک و همراهانش در هنگام گذار از کوچه‌های پاریس یا در دیگر حالها چاپ شده که بگفته مؤلف از روی تصویرهایی برداشته شده که در همان زمان سفر محمدرضا بیک درست کرده بودند و در برخی از این تصویرها درفش ایران بر فراز سر محمدرضا بیک پرچم گشاده و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن. لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشیدهای زمان کیخسرو خورشید از پشت شیر جدا و دایره درست است. از اینجا پیداست که در زمان صفویان شیر و خورشید را چنانکه بر فلوسها بر درفشها نیز می‌نگاشته‌اند و بر درفشها خورشید را دایره درست و جدا از پشت شیر نقش می‌نموده‌اند.

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر و خورشید گسیخته می‌شود و از نادرشاه و پسرانش و از کریمخان و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید که بیقین از ایشان باشد در دست نداریم. ولی این پیداست که زمان اینان تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها و درفشها شیر و خورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگر بکار می‌برده‌اند.

اما قاجاریان چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید تغییرها رخ داده و سرانجام کار نشان رسمی ایران می‌شود. اینست که باید از این دوره بتفصیل سخن راند:

از زمان آقا محمدخان نیز آگاهی درباره شیر و خورشید در دست نیست. ولی از زمان فتحعلی‌شاه و جانشین او محمدشاه گذشته از فلوسهایی که در دست هست، خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان اروپا نیز در دست هست که کمک بسیار بکار ما دارد. این نوشته عبارت از شرحی است که مسیو دوبو^۱ مؤلف معروف فرانسوی در کتاب خود (لاپرس)^۲ که در زمان محمدشاه تألیف نمود می‌نگارد.

مؤلف مزبور می‌گوید: یکی از شیوه‌های پادشاه ایران است که درفشهای بسیار بکار می‌برد و بر این درفشها دو نقش نگاشته می‌شود: یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده‌ای که خورشید از پشت او درمی‌آید. این دو نقش را در کوشک پادشاهی نیز نگاشته‌اند. همچنین بر نشانهایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپایی بنام نواختن ایشان می‌دهد نیز این دو نقش هست^۳.

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله^۴ که پیش از دوبو در زمان فتحعلی‌شاه کتاب کوچکی درباره ایران^۵ نگاشته، او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و شگفت است که نام «مهر و شیر» باو می‌دهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا برداشته است. لانگله پنداشته که شیر و خورشید از بازمانده‌های ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب‌پرستی ایرانیان دیرین است. می‌گوید بهمچشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان «هلال» را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آنرا باروپاییان و دیگران از ترسایان می‌بخشند، فتحعلی‌شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است^۶.

1 - M. Louis Dubeux

2 - La Perse

3 - صفحه ۴۶۲

4 - M. Langles

5 - AperCu General De La Perse. این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی در پاریس چاپ و بزبان ارمنی نیز ترجمه یافته است.

6 - صفحه ۱۹۲

از این نوشته‌ها پیداست که در زمان فتحعلی‌شاه و محمدشاه بر درفشها دو نقش می‌نگاشته‌اند: یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بوده، دیگری تیغ دوسر یا ذوالفقار. و این دو نقش را بر دیوارهای کوشک پادشاهی نیز می‌نگاشته‌اند. همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دو نشان معمول است و در وزارتخانه‌ها بویژه در وزارت جنگ بکسانی که در خور نواختن باشند بخشیده می‌شود.

ولی فلوسهایی از فتحعلی‌شاه در دست هست که گذشته از شیر و خورشید نقشهای دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده.

از همان زمانها یکرشته فلوسهایی نیز در دست هست که شیر تنها و خوابیده است و اگرچه تاریخ درستی در هیچکدام پیدا نیست ولی از شکل سکه‌ها یقین است که در زمان فتحعلی‌شاه و محمدشاه یا در آغازهای پادشاهی ناصرالدین‌شاه زده شده است. اما تاکنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره‌ای نقش ذوالفقار را ندیده‌ام. گویا این نقش را در سکه‌ها هرگز بکار نبرده باشند.

اکنون میرسیم بدوره‌ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می‌گردد. تفصیل این سخن آنکه از ناصرالدین‌شاه یکرشته فلوسهایی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیرنشانهای امروزی است. تاریخ این فلوسها ۱۲۷۲ و این سالهاست. ولی در یکرشته فلوسهای دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در ۱۲۸۴ و آن نزدیکیها زده شده ناگهان شیر پیا خاسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است.

از اینجا پیداست که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکیهاست و ما گمان می‌کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر و خورشید هم از همان زمان آغاز کرده.

بدین تفصیل که در زمانهای پیشین در ایران و دیگر دولتهای مشرق این رسم که هر کدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده. چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته. در زمان فتحعلی‌شاه که دیگر شکلهای را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیر و خورشید نقش ذوالفقار را هم بکار می‌برده‌اند و بر سکه‌ها مرغ و آفتاب را هم می‌نگاشته‌اند. بهرحال این یقین است که در قرنهای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده. لیکن در زمان ناصرالدین‌شاه که ایران با دولتهای اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دولتها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به تنهایی نشانی بوده بدست شیر داده‌اند. چیزی که هست بپاس شکوه امام تیغ دوسر بدست شیر نداده‌اند. از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا به یک شکل نگارده شده و می‌شود. بدینسان که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش برانگیخته و گردنش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی بیرون است^۱.

^۱ - تفاوت بزرگ دیگر شیر و خورشیدهای امروزی با شیر و خورشیدهای پیشین اینست که شیر امروزی یالدار است و در نقشهای پیشین چنانکه در گراورها دیدیم شیر بی‌یال بوده. این نکته را یکی از دانشمندان روسی که در تهران نشیمن دارد بنگارنده یادآوری کرد که شیرهای ایران که تا صد و دوست سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده، هم نر و هم ماده‌شان بی‌یال است و از اینجاست که در نقشهای پیشین همه جا شیر بی‌یال نگاشته‌اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین‌شاه بدینسوی دیده میشود از روی نقشهای اروپاست.

مگر در نشانهای وزارت خارجه که هنوز بشکل زمان فتحعلی شاه شیر خوابیده است و گویا این تفاوت برای پاره
جهتهای سیاسی و بیاس ارتباطی است که میان آن وزارتخانه و دولتهای بیگانه هست.
در اینجا هم یک رشته از فلوسهای قاجاریان را گراور می نمایم:



شماره یک از سکه های فتحعلی شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ و ارونه وار در زیر آن پیداست. شماره دو از آن
سکه هایی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی شاه بازمانده باشد. شماره سه از آن رشته فلوسهای ناصرالدین شاه
است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ و آن نزدیکها زده شده اند. از شماره چهار که در تبریز زده شده نگارنده دو دانه بیشتر
در تصرف ندارم و با آنکه از شمشیر شیر هویدا است که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر و خورشید
است زده شده با شکل ثابت نقش مزبور یکسان نیست. ولی این فلوسها بسیار کم است. شماره پنجم از آن رشته
فلوسهاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه ها با شکل رسمی شیر و خورشید می باشند. در
اینجا دم شیر فرو آویخته ولی سپس آنرا برانگیخته نگاشته اند که اکنون هم بدین شکل می نگارند.

در اینجا سخن ما از تاریخچه شیر و خورشید پایان میرسد. ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم ولی بیگفتگوست
که از نوشته های کهنه وزارتخانه و فرمانهای کهنه که در پاره ای از خاندانها هست میتوان آگاهیهای دیگر بدست
آورد. بویژه درباره گزارشهای آخری شیر و خورشید که از آرشیو وزارتخانه بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده
فراوان جست. افسوس که ما دسترسی باین آرشیوها نداشته ایم و امیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند
آنان نیز نوشته و چاپ نمایند که موضوع هرچه بیشتر روشن و آشکار شود.

در پایان سخن این نکته را می‌افزاییم که با آنکه شاعران و نویسندگان ایران پیوسته پی مضمون میگردند و از هرچه دیدنی و پنداشتنی است استفاده میجویند، گرد شیر و خورشید کمتر گردیده‌اند، با آنکه دیدیم از قرن‌هاست که شیر و خورشید در ایران معروف و مشهور گشته است و بایستی جایی در ادبیات پارسی داشته باشد.

گو که این شاعران داستان شگفت و شیرین شیر و خورشید را که ما در این تاریخچه نگاشتیم نمی‌دانسته‌اند، نه خود شکل مزبور همه گونه شگفتی دارد؟!.. بلکه ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل، قطران از ارتباط پنداری شیر و آفتاب استفاده جسته و مضمون زیبایی درآورده است. پس از پیدایش شیر و خورشید که این ارتباط استوارتر گردیده بایستی بیشتر بکار شاعران آید!..

تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید در شعر کرده انوشه‌روان ملک‌الشعرا صبوری است که این دو بیت ازوست:

خورشید پشت اوست هر کس دید است	گر شیر نشان دولت جاوید است
شیری باشد که روی او خورشید است	آن ترک پسر که این نشان هشته بسر

همو در قصیده‌ای که در ستایش مؤیدالدوله والی خراسان و درباره شمشیر فرستادن ناصرالدین‌شاه برای او سروده میگوید:

چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر داده شمشیری بدست شیر خود خورشیدوار

در اثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه‌های آخری چاپ نیافته بود، ناگهان دانه دیگری از سکه مسی که در صفحه ۱۹^۱ یاد آن کرده‌ایم از بازار بدست آوردم و خوشبختانه نوشته‌های آن همه خواناست: بدین شرح که بر یکروی بر فراز شیر و خورشید عبارت «الجایتو سلطان محمد خلدالله ملکه» و بر دیگر روی در میانه عبارت‌های «لااله الاالله محمدرسول الله علی ولی الله» و بر گرد آن نامهای دوازده امام نگاشته شده. در سکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت «علی ولی الله» و هم نامهای امامان ساییده شده، اینست که نمی‌دانستیم از کدام زمان و کدام پادشاه است ولی خوشبختانه پیدا شدن این دانه دومی دشوار ما را آسان ساخت و دانستیم که سکه از آن سلطان محمد خدابنده مغول است و نقش شیر و خورشید بر سکه‌ها در زمان مغولان نیز معمول بوده. بلکه باید گفت در زمان ایشان است که این نقش از آسیای کوچک بایران آمده و معروف گردیده است.

¹ - [در اینجا صفحه ۱۴ میباشد]

واژه نامه

دلارا - محبوب ، معشوق	آهنگ - قصد
دیبا - پارچه ابریشمی رنگین	ارج - ارزش
دیده - چشم	ارجمند - ارزشمند
رخسار - روی ، چهره	اغلاق - پیچیده گویی
شایان - سزاوار ، شایسته	انگاشتن - فرض کردن
شیدا - شیفته ، دیوانه از عشق	بالا - قد
فرجام - انجام ، نتیجه	بخش - سهم
فلوس - سکه مسی	بخش کردن - تقسیم کردن
کانا - نادان	بوژه - مخصوصا
کژدم - عقرب	پاس - احترام
کوشک - کاخ	پافشاری - اصرار
متولوجی - اسطوره شناسی	پندار - گمان ، فرض
مغلق - دشوار	پنداشتن - فرض کردن
نسیج - بافته شده	پیرایه - زیور
نگاشتن - نقش کردن	پیکر - جسم
نمایان - ظاهر ، آشکار	تازیکان - عربها
هشتن - گذاشتن ، رها کردن	ترسا - مسیحی
هشته - رها کرده	ترسایان - مسیحیان
همال - همتا ، مانند	چرخشت - چرخشی که با آن آب انگور گیرند
همچشمی - رقابت	چلیپا - صلیب
یمانی - یمنی ، منسوب به یمن	خرده - ایراد
	درخور - سزاوار ، شایسته
	درفش - پرچم ، بیرق